



در باره زنان

گزارشی در مورد تضاد اقدامات جمهوری اسلامی و قوانین آن با حرکت زنان و خواسته هایشان در ایران

در طول تقریباً ۲۴ سالی که از عمر انقلاب میگذرد اگر نگاهی به عقب داشته باشیم و مسائل زنان را در این دوره مورد بررسی قرار دهیم با حقایق مواجه خواهیم گشت که بر سرنوشت ملت ایران بطور عام و زنان بطور خاص تأثیرات تلخی بجا گذارده و بطور مشخص به نمونه های بارزی بر خورد میکنیم که جمهوری اسلامی و قوانین وضع شده در آن بشکل مانع و سدی در دو جهت عمل نموده است

- ۱- کوشش برای ایجاد موانعی برای رشد و پیشرفت زنان کشور در عرصه های مختلف
- ۲- جدا سازی زنان از مردان در مجامع عمومی

و با توجه به این دو عامل بزرگ، بانوان ایرانی راهی بسیار دشوار و پر پیچ و خم را تاکنون پیموده اند و پیکاری بزرگ و پیگیر را سامان داده اند تا به سردمداران و قانونگذاران جمهوری اسلامی نشان دهند که جامعه زنان بر خلاف آنچه تصور دولت مردان اسلامی ایران میباشد از پویایی و تحرک بسیار بالایی برخوردار بوده است. بطور کلی عملکرد بانوان در این سالها نه تنها ریشخندی بوده بر دستگاه حاکمه بلکه نشان داده اند که چهره و تواناییهای زن ایرانی آن نیست که جمهوری اسلامی تصویر آنرا به جامعه درون ایران و خارج نشان میدهد و تصویر واقعی آن است که خود زنان طرح آنرا میریزند و نقش آفرینان آن هستند و این طرح و تصویر نه تنها عقب افتاده و ارتجاعی نیست بلکه در بسیاری موارد مدرن و روشنفکرانه میباشد. مواردی که جمهوری اسلامی تاکنون سعی بر ندیده گرفتن آن داشته است.

اهرمها و مکانیزمهای بازدارندگی جمهوری اسلامی در مورد رشد زنان

حجاب :

اولین تیر ترکیبی که از طرف جمهوری اسلامی به طرف زنان پرتاب شد مسئله حجاب بود که با تمام قوا بر بانوان ما تاختند و یک باره نماد زن ایرانی را تبدیل به کیسه سیاهی نمودند. بدین ترتیب اولین گام جمهوری اسلامی علیه زنان حاوی پیامی بود از طرف دستگاه به مردم ایران و قشر بانوان که آنان از شعور کافی برخوردار نیستند و نمیتوانند برای لباس پوشیدن خود تصمیم بگیرند. همچنین در جامعه عامل فساد را زنان اعلام نمودند و برای جلوگیری از فساد اعلام شد که زنان را باید مهار نمود. فراموش نمیکنیم سخنان اولین رئیس جمهور مسلمان رژیم را که فرمودند:

” موی بانوان اشعه صادر میکند و برای جلوگیری از آن باید چادر یا روسری بر سر آنان کرد.“
از همینجا اولین مبارزه زنان بنیان گذاشته شد و آنان شعار ” نه روسری نه توستری“ را سر دادند. اگر چه در مقابل توهین، اذیت و آزار، شکنجه های جسمی (تیغ کشیدن و پاشیدن اسید بر روی صورت دختران) و در برخی موارد حتی دستگیر شدن و زندان رفتن به جرم بد حجابی، زنان مجبور شدند که روسری را بر سر بگذارند ولی هرگز این حجاب اسلامی آبی نگردید که خواست جمهوری اسلامی بود. بلکه بانوان ما بغاوتی مختلف نشان دادند که هرگز قلبا

پذیرای این حجاب نبوده و اجباری بودن آنرا همواره با نشان دادن قسمتی از موی خود بنمایش گذاشتند. بعبارتی دیگر اولین نافرمانی مدنی به رهبری زنان در همان شروع خلافت جمهوری اسلامی بنیانگزار میگردد.

محدودیت‌های شغلی:

- اقدام بعدی جمهوری اسلامی منع زنان از اشتغال به برخی از مشاغل اعلام شد. از جمله شغل قضاوت. با کمک مصوبات قانونی یک بار دیگر به جامعه زنان اعلام نمودند که آنان از شعور کمتری برخوردارند. در مقابل این حرکت ضد زن، زنان ما مبارزه دیگری را در راستای مخالفت با جمهوری اسلامی در پیش گرفتند. اینکه بجای قبول عقب‌گرانی و بازگشت به خانه و آشپزخانه، به دانشکده‌ها هجوم آوردند. امروز طبق آمار خود دستگاه حاکمه بیش از ۶۰ درصد از دانشجویان را خاتمه‌ها تشکیل می‌دهند. حتی در بسیاری از رشته‌هایی که سابقاً زنان کمتر به آنها روی می‌آوردند مانند معماری، مهندسی، کارگردانی و وکالت، شرکت بانوان و فارغ‌التحصیلان، به رشد چشمگیری رسیده است که این خود باز نمایانگر مبارزات زنان علیه خواست جمهوری اسلامی در مورد خود میباشد.

محدودیت‌های حضور در میادین ورزشی:

- قدم بعدی جلوگیری زنان از شرکت در صحنه‌های بین‌المللی ورزشی بود. گرچه خود نظام بر این باور نیست و خلاف آنرا گزارش میدهد ولی حضور بسیار بسیار اندک زنان به نسبت مردان در عرصه‌های ورزش بین‌المللی، خود حاکی از این واقعیت است. در برابر این اقدام، باز هم بانوان ما ساکت ننشسته و اگر چه در صحنه‌های رقابت‌های بین‌المللی نتوانستند جانی برای خود باز نمایند ولی از ورزش کناره‌گیری ننموده و بیشتر و بیشتر به سالن‌های ورزشی روی آوردند و حتی باشگاه‌های اسب سواری و ورزش‌های رزمی شاهد حضور فعالانه زنان گشتند. در این بخش شاهد آن هستیم که قوانین جمهوری اسلامی یکبار دیگر زنان را موجودی غیر مستقل معرفی میکند که احتیاج به تحت سلطه بودن و نظارت را دارند و بدون اجازه قوانین مردسالار جامعه خود نمیتوانند تصمیم‌گیرنده باشند. بارزترین و مشخصترین اقدام زن‌ستیزانه ملایان، عدم اجازه ورود بانوان با حجاب به میادین فوتبال حتی برای تماشای مسابقات آن است.

حقوق زن در قوانین خانواده:

سن ازدواج رسمی برای دختران به نه سال تقلیل داده شد. دختر نه ساله که در تمام دنیا از وی بعنوان کودک یاد میشود یکبار به تبدیل به شینی گردید که پدر، برادر، پدر بزرگ و یا عمو (قابل توجه، مرد خانواده که قیم وی میباشد) میتواند این دختر را یا بعبارت بهتر این دختر بچه نه ساله را بدون خواست وی شوهر دهد و برای او مهریه و شیربها تعیین نمایند. مفهوم بتصویب رسیدن این قانون چه میتواند باشد؟ و اصولاً چه کسانی این قانون را بتصویب رسانده‌اند؟

جوابها بسیار ساده‌اند. مفهوم اینست که در ایران طبق قانون دختر بچه میتواند خریداری شود و اساساً فرق است بین فرزند دختر و پسر. کودکان دختر بعد از نه سالگی قانوناً هیچ پشتوانه‌ای ندارند و باید فرماتریدار مردان خانواده باشند و یکبار دیگر حاکمیت مردان بر جامعه تاکید قانونی پیدا مینماید. و چه کسانی این قانون را وضع و تصویب نموده‌اند پر واضح است. آقایان، آقابانی با افکار قهقرانی عهد حجر که هیچگونه تطبیقی از افکار ایشان و دنیای امروز بخصوص حقوق کودکان و خواست زنان در آنها وجود ندارد.

در بخش دیگر امور خانواده، به مسئله فرزندان بعد از طلاق و یا فوت شوهر هم بد نیست اشارتی داشته باشیم. در این قسمت نیز سنتی جمهوری اسلامی با قشر زنان جامعه، مشهود و چشم‌گیر میشود. فرزندان بعد از طلاق و پس از آنکه دیگر به مراقبتهای مادرانه احتیاج نداشته باشند (که باز در مورد فرزند دختر این مراقبتهای دو ساله تقلیل پیدا مینماید و کمتر از فرزند پسر میباشد) سرپرستی آنان قانوناً به پدران و اگذار میگردد. بچه‌ها و مادران اگرچه قانوناً حق ملاقات با یکدیگر را در فواصل معین دارند ولی عملاً این حق توسط شوهران سابق زیر پا گذاشته میشوند و اصولاً بچه‌ها از طریق پدران به وسیله‌ای برای انتقام تبدیل میشوند که در این حالت زنان مطلقه تقریباً هیچ پشتوانه قانونی ندارند که بتوانند به آن مراجعه نمایند، چرا که قضات مردان هستند و قوانین مردانه و زن‌ستیزانه. نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارند که در دستگاه‌های قضایی هیچ کمکی به این دسته از زنان نشده است. از سوی دیگر بهنگام فوت شوهر، زن حق قیمومیت فرزندان را نداشته و فقط بستگان ذکور خانواده پدری، قانوناً حق تصمیم‌گیری برای بچه‌ها را بعهده خواهند داشت.

بواقع این تضیقات حقون زنان، نقش زن در خانواده را از یک نقش انسانی و شریک، به یک ماشین تولید مثل تنزل میدهد و اینجاست که عمق فاجعه قوانین زن‌ستیز نظام جمهوری اسلامی بطور شفاف نمودار میگردد. بعبارت دیگر در این بخش، دیگر تواناییهای فردی نیست که بتوان از آن کمک گرفت بلکه نقش قانون است که یک زن بعنوان یک

شهروند نمیتواند به حقوق خود دست یابد و واقعیت های موجود جامعه حاکی از آن است که زنان ما عملاً در این بخش بی پناه هستند و قانون و قانونگذاران هر دو مقصر در این فاجعه.

عوامل جداسازی زنان از مردان و علل پشت پرده آن

در خطوط اتوبوسرانی همانطور که همه شاهد آن بودند در قسمت عقب اتوبوس مرزی کشیده شد که زنان و غالباً فرزندانشان به قسمت ته اتوبوس که فضایی به میزان ثلث فضای موجود بود جای داده شدند و ۲/۳ بقیه و در جلو اتوبوس را به مردان اختصاص دادند. در ظاهر، این امر چنین نشان داده شد که در مملکت اسلامی نباید زن و مرد بیگانه در کنار هم بنشینند ولی واقعیت فراتر از این نگرش بود.

با این حرکت یکبار دیگر نشان داده شد که دستگاه حاکمه چه در قوانین و چه در سطح اجتماعی، جایگاه کمتری را به زنان اختصاص میدهد و این در حالیست که نصف جمعیت ایران را زنان تشکیل میدهند و همین امر میتواند مبین این واقعیت باشد که دستگاه حاکمه، تصمیم گیریهایش نه بر مبنای فاکتورهای واقعی جامعه بلکه بر اساس سیاستهای زن ستیزی و دور از واقعیت میباشد. جمهوری اسلامی در روند حیات سیاسی خود، عملاً بر این خط مشی حرکت نموده و مینماید که زنان را از بازار کار دور نگاهدارد و به خاتمه ها بازگرداند. در همین راستا، به این باور میرسد که از تعداد زنان که به وسائط نقلیه احتیاج خواهند داشت کاسته خواهد شد و در نتیجه در مورد استفاده از وسائط نقلیه عمومی به فضایی کمتری نیاز دارند.

بی تردید اگر بر پرونده اقتصادی جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز نگاهی گذرا داشته باشیم درک مفهوم بالا راحت تر خواهد بود.

بیکاری در سطح جامعه آنچنان نمادی دارد که دولت در دستور کار خود، ایجاد کار را از ضرب الاجل ها قرار میدهد و با توجه به بافت فکری و سیاستگذاری های جمهوری اسلامی، از آنجائیکه نظام، مردان را نان آور اصلی خانواده میداند، ایجاد شغل برای مردان را در اولویت قرار میدهد. بنابراین در این بازار آشفته ایجاد کار، برای زنان هیچگونه پیش بینی به عمل نمی آید (از جمله تاسیس مهد کودک ها برای نگهداری بچه ها). البته و واقعیت اینست که جمهوری اسلامی در عرصه ایجاد اشتغال برای مردان هم با شکست مواجه شده و نابسامانیهای اقتصادی آنچنان عمیق و فاجعه آمیز است که بیکاری در ایران رشدی مهارگسسته ای پیدا نموده است. در سایه این نابسامانیها که ناشی از عدم تواناییهای علمی و مدیریتی مسئولان و سیاستگذاران اقتصادی نظام میباشد، علیرغم افزایش درآمدهای ارزی، فقر عمومی و بیکاری بیداد میکند و مافیاهای اقتصادی وابسته به عوامل حکومتی درآمد ملی را با اشتباهی سیری ناپذیر میبلعند. و از دهه مشهور آقازاده ها خود بیاتر بسیاری از مفاهیم اقتصاد اسلامی میباشد. دلیل دیگری که به این آشفته بازار کمک میکند بالا رفتن رشد بیرویه جمعیت در ایران است که در طول ۲۴ سال گذشته به حدود ۶۵٪ میرسد. از آنجائیکه دولت هرگز پیش بینی سرویس رسانی خود را همگام با این رشد جمعیت نداشته، اکنون به بن بست می رسد که برای خلاصی از آن، اقدام به راه حل های غیر انسانی و مافیائی میزند. به این معنا که علیرغم مقررات اسلامی، تن فروشی برای باتوان تبدیل به یک شغل کاذب میشود و حاکمیت نه تنها در جهت جلوگیری از اشاعه و گسترش آن اقدامی بعمل نمی آورد بلکه وقیحانه در صدد قانونی کردن این شغل تحت عنوان خانه های عفاف نیز برمی آید و باندهای مافیائی وابسته به حاکمیت را آزاد میگذارد که به شکار دختران فراری از خانه ها پرداخته و آنها را به شیخ نشینان سواحل خلیج فارس صادر نمایند.

مسئله جالب توجه اینجاست که جمهوری اسلامی تاکنون هرآنچه که با سعی و کوشش و پشتکار خود زنان در جامعه بدست میآید با بوق و کرناهای دستگاههای تبلیغاتی خود، آن را به حساب عملکردهای خود میگذارد، ولی آنجا که حرکتها به سمت وسوی غیر انسانی و ضدبشری میرود و از مسیر طبیعی (در مقایسه با یک جامعه سالم) خارج میشود از خود سلب مسئولیت نموده و تقصیر را به گردن عوامل موهومی همچون ضد انقلاب و وابستگان به خارجیان می اندازد.

برای مردم ایران حنای اینقبیل تبلیغات رنگ باخته است. آنان میبینند که بخش مهمی از بودجه مملکت صرف مشاغل غیرتولیدی شده و میشود. خیل عظیم ملایان بعنوان هادیان معنوی جامعه و مبلغان مذهبی اینک به جرگه حقوق بگیران دولتی در آمده اند. در کنار نیروهای سه گانه ارتش، سپاه پاسداران را قرار داده و به نیروهای انتظامی (پلیس و ژاندارمری) نیروهای بسیجی و لباس شخصی و گردانهای ضد اغتشاش و ضربت و امر به معروف هم اضافه شده اند. حال سنوال اینجاست با اینهمه نیروهای انتظامی رنگ و وارنگ چگونه است که دولت قدرت مبارزه با مفاسد اجتماعی و اقتصادی را ندارد و به عوض عوامل و اعضای باندهای مافیائی و تبهکار، زندانها از روشنفکران و دگراندیشان، دانشجویان و معلمان، نویسندگان و روزنامه نگاران و... انباشته میشوند. آیا دلیل این ناتوانی جز اینست که سرنخهای این باندها همچون آقازادگان به سردمداران نظام متصل میشوند؟

از نابسامانیهای اقتصادی همه شهروندان ایران در رنج و عذابند. فقر و بیکاری بنیان بسیاری از خانواده ها را سست کرده و یا از بیخ کنده است. در تلاشی یک خانواده این زنان و کودکان هستند که بیشترین صدمه ها را میبینند

و افزایش روز افزون فحشا و کودکان خیابانی شاهد آشکار این صدمات میباشد. اقتصاد جمهوری اسلامی با کلام معروف رهبر و بنیانگذار آن که عنوان نمودند "اقتصاد مال خرد است" بنیانگذاری شد و شرایط محنت بار اقتصادی امروز از نتایج محتوم آن دیدگاه و اشتباهی سیری ناپذیر ملایان برای چپاول ثروت‌های ملی میباشد.

در بخش جداسازی زنان و مردان در مدارس و تسری آن به دانشگاهها و سپس حتی به سواحل دریا هم مانند دیگر نکات یاد شده هرگز جمهوری اسلامی به مقصود خود نرسید. امروز بعد از گذشت ۲۴ سال شاهد آن هستیم که دختران و پسران جوانی که در همین نظام به دنیا آمده و هر روز و هر شب تحت تعالیم اسلامی و فراگرفتن ارزشهای نظام بوده اند چگونه در جهت عکس قوانین و سیاستگذاریهای رژیم حرکت میکنند و از هر فرصتی برای با هم بودن و در کنار هم بودن را تجربه مینمایند. هر روز شاهد درگیریهای جوانان با ماموران انتظامی در رستورانها، معابر و پارکهای عمومی، منازل و محافل خصوصی و حتی در کوهستانها میباشیم که چگونه در دفاع از این حق طبیعی خودشان، برای با هم بودن را نمیخواهند به آسانی از دست بدهند. گرچه نظام با سببیت و ددمنشی به سنگسار و شلاق و دار و درفش روی آورده و بربریت خود را بارها به اثبات رسانده است ولی این ترفندها هم نتوانسته کارساز باشد. جوانان ما و بویژه بانوان همچنان در رودخانه جمهوری اسلامی در جهت خلاف آب و بطرف سرچشمه آزادی و رهائی در حرکتند.

کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران بر این باور است که بانوان ایران پیشگامان جنبش نافرمانی مدنی بوده و هستند و مبارزات پیگیر آنها علیه قوانین و مقررات زن ستیز جامعه علیرغم تشدید فشارها و سرکوبها همچنان نیروبخش سایر اقشار اجتماعی برای حرکتی آزادیخواهانه میباشد. طی ۲۴ سال گذشته، بانوان ایرانی در فقدان هرگونه تشکل سیاسی و صنفی ویژه، بیشترین دلمشغولی و نگرانی را برای حاکمان جمهوری اسلامی تحمیل نموده اند و این حرکت آنان بیشک سهم بسزایی در تشکیل نیروی سوم ایفا نموده است. همان نیروی که میرود طومار نظام مردم ستیز اسلامی را در هم پیچد و با استقرار یک نظام دموکراتیک و عرفی، آزادی و مساوات شهروندان ایرانی را در برابر قانون بدون توجه به جنسیت آنان، تضمین نماید.

زنده باد آزادی برقرار باد نظام عرفی

سیزدهم دیماه ۱۳۸۱

کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران